



کام نخست طرز تازه

«طرز تازه»، عنوان طرحی است که در آن بنیاد فرهنگی - هنری رودکی از ایده‌های گروه‌های موسیقی در سبک‌های مختلف از جمله ردیف، دستگاهی، موسیقی نواحی و کلاسیک غربی حمایت‌هایی به عمل می‌آورد. تلاش برای هموار ساختن شرایط مجوز و سالن اجرا، رصد مولفان موسیقی و استعداد‌های نوپا، همراهی در ارائه و تولید آثار و... از جمله اقدامات پیش‌بینی شده این طرح برای همراهی هنرمندان است. در اولین گام این طرح کنسرت «تریو + یک»، شامگاه چهارم آبان‌ماه در تالار وحدت برگزار شد. «تریو + یک» براساس طرحی از حسام اینانلو در قالب جدیدترین طرح بنیاد رودکی با عنوان «طرز تازه»، در راستای حمایت از گروه‌های هنری و در میان استقبال مخاطبان موسیقی ایرانی، در تالار وحدت روی صحنه رفت. در بخش اول حسام اینانلو و فرزانه مهدی‌زاده به صورت بداهه، تکنوازی و دونوازی کمانچه را اجرا کردند. در ادامه عیسا غفاری، نوازنده تار و پارسا نظری، نوازنده کمانچه به روی صحنه آمدند و تریو کمانچه با همراهی ساز تار شکل گرفت.



اعتراض به نتفلیکس

در پی حذف‌های فیلم‌های فلسطینی از نتفلیکس، یک ائتلاف با عنوان «آزادی به پیش» از نتفلیکس خواسته است که ۱۹ فیلم درباره فلسطینی‌ها را که بخشی از یک توافق سه‌ساله صدور محتوا بودند و تمدید نشده‌اند، دوباره به پلتفرم خود برگرداند. به گزارش ایسنا، نتفلیکس به انتقادات مربوط به حذف ۱۹ فیلم از پلتفرم استریم خود در اواسط اکتبر پاسخ داده است. این کمپانی در بیانیه‌ای اعلام کرد، مجموعه‌ای تحت عنوان «داستان‌های فلسطینی» که شامل ۲۲ فیلم بود، در اکتبر ۲۰۲۱ به‌عنوان بخشی از یک قرارداد سه ساله صدور محتوا راه‌اندازی شده است. این مجوزها اکنون منقضی شده‌اند. مانند همیشه، ما به سرمایه‌گذاری در طیف وسیعی از فیلم‌ها و برنامه‌های تلویزیونی با کیفیت ادامه می‌دهیم تا نیازهای اعضای خود را برآورده کنیم و صدای کشورهای مختلف باشیم. تصمیم به عدم تمدید مجموعه داستان‌های فلسطینی به‌عنوان بخشی از قرارداد صدور محتوا، ائتلافی از گروه‌های حقوق بشری از جمله ائتلاف «آزادی به پیش» را واداشت تا نامه‌ای سرگشاده به تیم اجرایی نتفلیکس بنویسند و توضیح دهند چرا ۱۹ فیلم فلسطینی یا درباره فلسطینی‌ها حذف شده است.



رونمایی از سفرنامه سفیر

بیست‌وهشتمین نشست از سلسله‌نشست‌های عصر سه‌شنبه‌های مجله بخارا، به رونمایی از کتاب «در سرزمین صوفی بزرگ» (سفرنامه سر راجر استیونس)، به ترجمه علی محمد طرفداری اختصاص دارد. این نشست در ساعت ۵ بعدازظهر سه‌شنبه، هشتم آبان‌ماه سال ۱۴۰۳ با حضور: علی محمد طرفداری، غلامرضا عزیزی، حامد ایران‌شاهی و علی دهباشی برگزار خواهد شد. سر راجر بنام استیونس، متولد ۱۹۰۶/۱۲۸۵ ش (۱۳۲۵ قمری) و در سرزمین صوفی بزرگ (پادشاه عباس صفوی)، سفیر بریتانیا در ایران بعد از کودتای ۱۹ آگوست ۱۹۵۳/۲۸ مردادماه ۱۳۳۲ و سرنگونی دولت دکتر محمد مصدق بود. او از سال ۱۳۰۷/۱۹۲۸ م، وارد خدمت وزارت امور خارجه انگلستان شد و علاوه بر مسئولیت سفارت در ایران از ۱۹۵۴ تا ۱۹۵۸ م/۱۳۳۳ تا ۱۳۳۷ ش، به‌عنوان سفیر بریتانیا در سوئد (۱۹۵۱-۱۹۵۴ م/۱۳۳۰-۱۳۳۳ ش) و تحت مسئولیت‌های دیگر در کشورهای آرتانتین، آمریکا و آفریقای مرکزی نیز فعالیت کرد.



# گذار به سرمایه‌داری یا مانایی جمهوری خواهی؟

تفاوت رویکردهای مارکسیستی، تجدیدنظرطلبانه و پساتجدیدنظرطلبانه از رخداد و پیامدهای انقلاب فرانسه در تحلیل تی.سی. بلنینگ



فرزاد نعمتی  
خبرنگار گروه فرهنگ

واقع‌های چون انقلاب فرانسه همچنان محل تحلیل است و پژوهشگران حوزه‌های مختلف علوم انسانی، هنوز می‌کوشند پرتوی تازه بر توصیف، تفسیر و تبیین آن بیفکنند. در بزرگداشت ۲۰۰ سالگی این رویداد، تعداد ۱۷۰ همایش در سراسر جهان برگزار شد؛ امری که خود به تنهایی نشان می‌دهد بحث و مناظره درباره این رخداد، چه رونقی دارد. چنین امری البته تا حدی نیز می‌تواند بدیهی قلمداد شود. هر چه باشد، هم «انقلاب» پدیده‌ای نادر در تاریخ جهان است و هم «انقلاب فرانسه» به‌عنوان یکی از مهم‌ترین تحولات تاریخ‌ساز اروپا و جهان مطرح است در خود فرانسه در گذار دوقرنه از این رخداد، درنهایت اینک نظام سیاسی در قالب آنچه «جمهوری پنجم» نامیده می‌شود، تثبیت شده است. در نیمه نخست قرن بیستم، این اهمیت بیش از پیش خود را زمانی بروز داد که انقلاب‌هایی چون انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه و انقلاب ۱۹۴۹ چین، به استقرار حکومت‌هایی مارکسیستی منجر شد و همین باعث شد برخی با برچسته‌سازی تقابل و تضاد این دو سنخ از انقلاب، به‌شکلی پوشیده از دو گونه انقلاب، «انقلاب‌های خوب» و «انقلاب‌های بد» رونمایی کنند. در چنین بستری، انقلاب فرانسه منادی آزادی و برابری و برادری خوانده می‌شد و انقلاب‌های کمونیستی هم با پیامدهای فاجعه‌بار و حکومت‌های تمامیت‌خواهی که از پس آنها برآمد، محکوم می‌شدند.

کارل مارکس؛ مفسر اعظم انقلاب

با این‌همه این دعوی جنگ‌سردی، بعدتر عمقی نظری نیز پیدا کرد و گروهی از مورخان و محققان کوشیدند ضمن نیم‌نگاهی بدین ماجرا، درکی تاریخی‌تر از این انقلاب‌ها به دست بدهند. نمونه‌ای از این امر را می‌توان در رویکردهای کلاسیک مارکسیستی به انقلاب فرانسه باز جست که مدت‌ها نیز روایت غالب بود و طی آن، انقلاب فرانسه، انقلابی بورژوازی برآورد می‌شد. در چنین روایتی، تفسیر کارل مارکس از انقلاب، البته تأثیری

وقتی آمریکایی‌ها شورش انقلابی در برابر بریتانیا را بنا نهادند، مهم‌ترین دعوی‌شان این بود که انگلیسی‌ها در رفتارشان نسبت به مستعمره‌ها، از جوهر نهاد‌های اصیل خویش تخطی کرده‌اند. در این زمینه آنها به سطح بالایی خودمختاری مستعمره‌های بریتانیا در آمریکا، به‌خصوص پیش از تصویب «قانون تمبر» اشاره می‌کردند؛ امری که به‌مسور تحت دخالت‌های روزافزون امپراتوری تضعیف شده بود. حتی در انقلاب مکزیک در آغاز قرن بیستم هم برخی از انقلابیون میانه‌رو نظیر فرانسیسکو مادرو، بر احیای قانون اساسی ۱۸۵۷ تأکید داشتند.

ویژگی‌های نوآورانه انقلاب فرانسه

با چنین مقدماتی پرسشی که اینک ضروری می‌نماید این است که در انقلاب فرانسه چه وضعیتی حاکم بود؟ آیا انقلاب فرانسه آغازگر راهی متفاوت از دو انقلاب بریتانیا و آمریکا بود یا نه، آن را نیز می‌توان در ادامه آن انقلاب‌ها درک و تفسیر کرد؟ یکی دیگر از کلیشه‌های رایج در مطالعات مربوط به انقلاب می‌گوید که انقلاب‌های انگلیس و آمریکا، فقط بعدی ملی داشتند و تغییرات اجتماعی اندکی در سطح اجتماعی بر جای گذاشتند، اما در انقلاب فرانسه، تکیه ایدئولوژی غالب انقلابی بر حقوق بشر باعث شد انقلاب ورای مرزهای ملی، بازتاب پیدا کند و در ضمن، دامنه دگرگونی‌های اجتماعی هم گسترده شود. چنین دریافتی هم موید و هم برآمده از نگرش مارکس بود وقتی انقلاب فرانسه را واقعه‌ای تاریخی و جهانی قلمداد می‌کرد که سیر تاریخ را تغییر داده و شاهدی است بر این مدعا که ترقی و پیشرفت از طریق قهرآمیز، یعنی تضاد و مبارزه بین طبقات تحقق می‌یابد. جز اینها، در این روایت پررنگ‌شدن نقش ایدئولوژی انقلابی و حضور تعیین‌کننده توده‌های مردمی در انقلاب فرانسه، نسبت به دو انقلاب پیشین، چنان ناطق افتراقی بنیادی مورد توجه قرار می‌گیرد.

در این تلقی انقلاب فرانسه آغازگر جریان جدید انقلاب‌ها در جهان است و انقلاب‌های روسیه و چین را کم و بیش از نظر وجود تضاد طبقاتی، ایدئولوژی‌های انقلابی، حضور توده‌ها، تغییرات گسترده اجتماعی و آثار فراگیر بین‌المللی می‌توان در ادامه این انقلاب تفسیر کرد. بعدتر این مرجعیت انقلاب فرانسه، حتی خود را در نوعی عطف به‌ماسبیق نیز نمودار ساخت. برای نمونه کریس برینتون در کتاب معروف «کالبدشکافی انقلاب» که در سال ۱۹۳۸ منتشر شد، انقلاب فرانسه را الگو قرار داد و این ایده را پروراند که انقلاب‌های انگلیس، آمریکا و روسیه همگی مراحل شیبی به مراحل سه‌گانه انقلاب فرانسه (میانه‌روی، تندروی و ارتجاع) را از سر گذرانده‌اند.

عبور کشتی‌ها در شب از کنار هم

شاید برای کتاب‌های درسی مناسب باشد که در توضیح علل و دلایل شکل‌گیری انقلاب فرانسه مواردی را به‌طور همزمان و بدون توجه به میزان اهمیت و امکان تراجم و تضاد آنها، پشت سر هم ردیف کنند: «پشتیبانی گسترده از انقلابیون آمریکا و خالی‌شدن خزانه دولت، بی‌کفایتی و ولخرجی دربار لویی شانزدهم، گسترش بی‌سابقه فقر و فلاکت در حاشیه شهرهای بزرگ و شکل‌گیری شورش‌های نان، رشد بورژوازی به‌عنوان طبقه اجتماعی جدید و گروه تحول‌طلب خواهان ویرانی

عظیم داشت. این تأثیر به‌قدری موثر بوده است که ژان پل سارتر زمانی نوشت هر آن چیزی که بعد از مارکس درباره انقلاب نوشته شده است، بالضرورة تفسیری بر فلسفه مارکس بوده است. در فلسفه او، در کنار «تفسیر جهان» جایگاهی ویژه نیز به «تغییر جهان» داده می‌شد و چه پدیده‌ای آشکارتر و عریان‌تر از انقلاب، می‌توانست صدق‌آمی و تمام باشد بر ادعای تحول‌طلبی اندیشه مارکس؟ چنین بود که او به‌عنوان یکی از ستایشگران انقلاب به‌مثابه «لوکوموتیو» و «قالبه» ای که تاریخ را به جلو می‌راند، انقلاب را در الگوی «تضاد طبقاتی» و تشدید این تضاد در خلال خیزش اجتماعی توضیح می‌داد و معتقد بود انقلاب زمانی به موفقیت می‌رسد که یک طبقه با اتکا به زور، مراکز قدرت را از طبقه حاکم بگیرد و بنا به نیازها و خواسته‌های خود دولت تازه‌ای برپا کند.

ابداع جهان جدید یا احیای نظم قدیم؟

چنین تفسیری البته تازگی داشت و حتی در آغاز چندان بدیهی نیز شمرده نمی‌شد. بنا به نگرش برخی از منتقدان مارکس، آن تضاد میان طبقات جدید و قدیم و تغییرطلبی بنیادینی که در اندیشه مارکسی چونان پیش‌شرط تحقق انقلاب پنداشته می‌شود، لااقل در دو انقلاب قدیمی‌تر جهان، انقلاب شکوهمند انگلستان (۱۶۸۸) و انقلاب آمریکا (۱۷۸۳-۱۷۷۵) چندان محلی از اعراب نداشت. این سخن بدین معناست که برخلاف نزاری که مارکس میان طبقات جدید آرزومند نوآوری و طبقات قدیم مدافع تثبیت وضع موجود در میدان منازعه انقلابی ترسیم می‌کند، آنچه بیشتر شواهد آن را تأیید می‌کند، این است که انقلابیون اوایل دوره جدید، خود را نه نوآور می‌پنداشتند و نه مدعی بودند قرار است جهان‌بینی و ایدئولوژی جدیدی به جهانیان عرضه دارند. برعکس، برنامه آنها بیش از هر چیز تجدید استقرار نظم مطلوب گذشته بود که آنها فکر می‌کردند پادشاهان و نیروهای مخالف آنها، با تخطی از آن، نظام سیاسی و اجتماعی را دستخوش زوال کرده‌اند. با این مقدمات، آرزوی این گروه از انقلابیون، اعاده نظم سنتی جامعه و احیای ساختارهای آزمون‌پس‌داده پیشین بود. به همین دلیل در انقلاب شکوهمند خواسته اصلی انقلابیون، بازگشت پادشاه به توافق‌های پیشین، رفتار قانونی و حکومت مشروطه بود. در نمونه‌ای دیگر،

